

بیانیه جبهه دمکراتیک ایران تحلیلی برنهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

و

تغییر تاکتیک مبارزاتی

نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران که در دو مرحله، ۲۷ خرداد و سوم تیر ماه ۸۴ انجام شد، این فرصت را بدست داد تا با ارائه یک تحلیل تاریخی بر مبنای اصول نظری، و واقعیت‌های اجتماعی، و همچنین آرمانها و برنامه‌ها، رهیافتی نوین در مبارزات دمکراتیک بدست بیاوریم. به همین دلیل تحلیل تنوریک خود را مجموعه مسائلی که بنحوی در این ((رهیافت تاریخی)) میتواند موثر باشند را بشرح ذیل ارائه مینمایم:

۱- انتخابات بنا بر تعریف یک پدیده مدرن بر مبنای پذیرش، حق طبیعیست. که مطابق این اصل، هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد و جامعه بشری خارج از ضوابط طبقاتی، صنفی، جنسیتی، نژادی، عقیدتی و ایدئولوژیک، از این حق برخوردارند تا سرنوشت خود را تعیین نمایند. تحقق چنین حقوقی از طریق انتخابات آزاد، مشارکت اجتماعی، تشکیل احزاب و گروهها و ابراز عقیده آزادانه قابل دستیابی میباشد.

پیشاپیش مسلم است که پذیرش حق انتخاب آزاد یک رهیافت عرفی و سکولار، و برتر و پسندیده تر از تجویزهای ایدئولوژیک میباشد. التزام صادقانه بحق انتخاب آزاد و تساوی انسانها در استفاده از این ابزار کارآمد و منطبق با موازین حقوق بشر، ببرد اشتباهی تبعیض آمیز و ایدئولوژیک سازگاری ندارد. بجهت اینکه ایدئولوژی گرایان در هر شکل و قالب و مرزبندی، اعم از نژادی، جنسیتی، صنفی، طبقاتی و مذهبی و... قادر نیستند تا از حق آزادی، حق انتخاب، حق مشارکت، دفاع نمایند.

ایدئولوژی گرایان مستقل از ((اکسیوم ها)) یا پیش فرضهای خود، هیچ اصالت و اعتباری برای حقوق بشر قائل نیستند. و به همین دلیل برخورد آنها با حقوق اساسی شهروندان همواره بر خوردی ایزاری بوده است مفهوم واقعی دمکراسی پذیرش و التزام صادقانه به موازین حقوق بشر، بدور از هرگونه پیش فرض ایدئولوژیک میباشد. حقوق بشر که امروز بعنوان گفتمان غالب بر جامعه بشری مطرح میباشد و بسیاری از کشورهای جهان آنرا به رسمیت شناخته و موازین آن بصورت اعلامیه جهانی حقوق بشر منتشر گردیده، خودپیش فرض و مرجع مهمی برای هر عمل سیاسی - اجتماعی از طرف هر نهاد مدنی یا حکومتی میباشد

۲- بنا بر مبنای تنوریک حقوقی و اجتماعی که ذکر گردید، دیدگاه ما با دیدگاههای حکومت جمهوری اسلامی در تبیین و تضاد اصولی قرار دارد، بجهت اینکه حاکمیت اسلامی از حقوق بشر اسلامی، مردم سالاری دینی و جمهوری اسلامی سخن میگوید. بدین معنا که حقوق اساسی ملت ایران را بعنوان فرع بر احکام شرع تلقی و در پرتو اصول دینی تعبیر و تفسیر مینماید. در صورتیکه باور و برداشت ما بر این واقعیت است که حقوق اساسی ملت چه بلحاظ فردی و چه بلحاظ اجتماعی حاکم بر هر اصول و ایدئولوژی میباشد. بطور مشخص بدین معنا که حقوق طبیعی و سکولار مردم بایستی بدور از هرگونه ارزش گذاری دینی مورد ارزیابی قرار داشته باشد. با این تعریف در مییابیم که صرف انسان بودن چنین حقوقی را ایجاب مینماید و منشأ حقوق انسانی در وجود فرد یا اجتماعی از افراد است و نه انسان ((با عقیده یا جنسیت یا رنگ خاص)). مطابق تعاریف و اصولی که در حکومت مذهبی آمده، شهروندان به ((خودی و غیر خودی))، مومن و غیر مومن ((کافر)) زن و مرد، ((موافق و مخالف)) تقسیم بندی میشوند.

تضادها و دوگانگیهای ایدئولوژیک و کاذب در نظام جمهوری اسلامی، نقش اصلی در ارزش گذاریهای اجتماعی و بهره وری و همچنین پایمال کردن حقوق اساسی شهروندان را ایفا مینماید. شورای نگاهبان و قیل از آن ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی، از مهمترین عناصر نقش آفرین در ایجاد و اجرای دوگانگیها و همچنین تضادها میباشد. به همین دلیل است زنان که نیمی از جمعیت پویا و فعال کشور را تشکیل میدهند از حق کاندیداتوری برای انتخابات ریاست جمهوری محرومند، و از میان مردان یا به تعبیری ((رجل سیاسی)) منحصرأ کسانی از صافی شورای نگهبان عبور داده میشوند مورد تایید قرار میگیرند میگیرند که در چهار چوب معیارهای ایدئولوژیک نظام قرار داشته و به اسلام، قانون اساسی، نظام و ((ولایت مطلقه فقیه)) التزام عملی و نظری داشته باشند.

۳- با توجه به دو بند ۲ و ۱، مشخص میشود که نظام جمهوری اسلامی بلحاظ تنوریک و عملی مطلقاً نمیتواند یک حکومت دمکراتیک و مردم سالار تلقی شود. در واقع ساختار حکومت اسلامی نمیتواند یک ساختار آزاد و منطبق با موازین حقوق بشر بحساب بیاید که از آن انتظار رفتار و کردار دمکراتیک داشته باشیم.

بلاشک اگر قرار باشد که این حکومت به سمت و سوی یک نظام آزاد و مبتنی بر آرای واقعی مردم حرکت کند، ضروری ترین اقدامی که بایستی در مسیر این تحول انجام شود این است که عوامل و عناصر ایدئولوژیک نظام، مثل ((ولایت مطلقه فقیه)) و شورای نگهبان و همچنین الزامات دینی متعدد و مندرج در قانون اساسی برفع تحقق دمکراسی تغییر نماید، و موازین حقوق بشر و همچنین حقوق شهروندان از قید و بند ایدئولوژی خاص و ((صنف گرانی طبقاتی)) روحانیون بکلی و بصورت مطلق رهایی یابد. اصطلاح مردم سالاری دینی منطقاً واژه ای متناقض با مفهوم کلی مردم سالاری بوده، مگر اینکه هماهنگ و هم رای با تفسیر اصلاح طلبان حکومتی بر این باور باشیم که جامعه ایران و شهروندان آن، نیازی به یک جامعه رها شده از قید و بند لیدئولوژی اسلامی نداشته و احتیاجی به جامعه بازو آزاد ندارد! ما ضمن رد چنین اندیشه ای آنرا مذموم دانسته و معتقدیم که جامعه ایران بایستی به جامعه ای کاملاً باز و آزاد مبدل شود.

جوامع دینی همواره محتاج بنوعی قیومیت ایدئولوژیک بوده، اگرچه این قیومیت ظابطه مند باشد، یعنی اینکه بجای یک تفسیر تمامیت خواهانه از حاکمیت دینی، نوعی تفسیر از ادتراما محدود شده در همان ایدئولوژی برقرار گردد که در پناه آن حقوق بشر بطور نسبی پذیرفته شود. چنین تفسیری از ((مردم سالاری دینی)) یک تفسیر سیاسی و نه ((حقوقی)) منطقی بنظر میرسد که بناچار و بنا بر مصالح سیاسی، نظام بحکم اجبار بخشی از حقوق شهروندان را میپذیرد، اما همواره از آزادی بی قید و شرط شهروندان در خوف و هراس بسر میبرد.

۴- همانطور که ملاحظه میشود ارکان قدرت و نهادهای حکومتی و بعضی بظاهر مدنی در ایران در میان دودیدگاه اقتدار گرانی و اصلاح طلبی تقسیم گردیده و هیچ فرد یا گروه مخالفی یا حتی مستقل از دودیدگاه یاد شده، امکان حضور در ساخت قدرت را نداشته و نخواهد داشت. البته توزیع قدرت در بین دو جناح اقتدار گرا و اصلاح طلب، متناسب با بعد مسافت به راس هرم قدرت یعنی ((رهبری)) و نه بر پایه مقبولیت اجتماعی یا شایسته سالاری سیاسی و اجرایی بشکلی ناعادلانه صورت گرفته است.

به بیان روشنتر، غیر خودیها که اکثریت جامعه سیاسی ایران اعم از ((اپوزیسیون قانونی)) و یابزه زعم حکومت اپوزیسیون غیر قانونی را تشکیل میدهند مطلقاً و عملاً حق حضور در قدرت را نداشته و کنار گذاشته شده اند. بجهت اینکه ساختار قدرت وایدنولوژی حاکم برآن لحاظ هراس از عملکرد خود همواره مانع از حضور دگر اندیشان وپیکره اصلی جامعه سیاسی ایران به درون حوزه های قدرت بوده است، اما اصلاح طلبان حکومتی بدلیل پایبندی به قانون اساسی و التزام عملی و نظری به نظام رهبری حق حضور در بخشهایی از قدرت را داشته و دارند. اگرچه آنان نیزحق نزدیک شدن به حوزه های چون شورای نگهبان، خبرگان رهبری و از همه مهمتر رکن رکن رهبری را نخواهند داشت. آنهم بدلیل این است که ظوابط حاکم بر((خبرگان رهبری)) بنحوی تنظیم گردیده است که بجز روحانیون سنتی وفادار به رهبرقادر نخواهند بود تا از سد شورای نگهبان بگذرند. بنابراین باتوجه به ((مکانیزم)) قانون اساسی وجایگاه رهبروشورای نگهبان، همواره قدرت حاکمیت درید اختیاریروحانیون سنتی واقنادر گرایان باقی خواهد ماند وبه تبع آن، نیروها نظامی وانتظامی، ودستگاههای تبلیغی ونیز قوه قضائیه و همچنین نهادهای بزرگ مالی چون بنیاد مستضعفان و بنیادهای مشابه آن مستمرا در اختیار محافظه کاران قرار خواهد داشت. اصلاح طلبان درون حاکمیت تا آنجا امکان حضور دارند که در مجلس شورای اسلامی، شوراهای شهروروستا ریاست جمهوری که البته آنها نیز تحت نظارت رهبری وزیر سلطه شورای نگهبان که تماماً غیر منتخب میباشد، قرار دارند علاوه بر طرد ونفی قانونی غیر خودیها از حوزه های قدرت، اصلاح طلبان نیز بصورتی محدود و گزینش شده امکان حضور در بخشهایی از قدرت رادارا میباشدند. با توجه به مجموعه تقیدات حقوقی و عملی درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی و عملکرد نهادهای غیر انتخابی، ابلهانه ترین تصور این است که از چنین حاکمیتی، انتظارات دمکراتیک وجود داشته باشد. زیرا چنین ساختاری صرفاً تامین کننده منافع کسانمیباشد که از اصول و ایدنولوژی این حاکمیت حمایت کنند. اگرچه اصلاح طلبان حکومتی بعنوان نزدیکترین و شاید هم تا حدودی محرم ترین گروههای اجتماعی باشند که ضمن همفکری با اقتدار گرایان در زمینه های مختلف، و از قانون اساسی وهمچنین از کلیت چنین ساختاری دفاع وپشتیبانی مینمایند، اما آنها نیز حاضر نیستند که ((جمهوری اسلامی)) را یک نظام دمکراتیک بنامند.

۵- همتاگونه که در بند ۴ اشارت رفت، اصلاح طلبان صرفاً حق دارند که بصورت مشروط ومحدوددر بخشی از قدرت سهیم باشند. بهمین دلیل حتی وقتیکه اصلاح طلبان در دوم خرداد ۷۶ وبعد از آن در سالهای ۷۷ و ۷۸ موفق شدند تا از طریق آراء مردم کرسی ریاست جمهوری، شوراهای شهر وروستا، ومجلس شورای اسلامی را تصرف نمایند، مشخص گردید که بهیچ وجه حق آزادی عدم و تحمیل سلیق سیاسی خود رانخواهند داشت. اگر چه اصلاح طلبان نیز ازدو ضعف اصولی و زیر بنایی یعنی ناتوانی ((محمد خاتمی)) در پیگیری مطالبات مردم ودر مقابله با اراده حاکم از یکسو وهمچنین عدم اعتقاد واقعی اصلاح طلبان به دمکراسی وحقوق بشر از سوی دیگر علت اصلی ناتوانی آنها، وممانعت نهادهای غیر انتخابی، در راس آنها ((رهبری نظام)) در پیگیری برنامه اصلاح طلبان بود. خاتمی در تلاش بود تا باارائه تفسیرگنگی از مفهوم مردم سالاری تحت عنوان ((مردم سالاری دینی)) کشور را از بحرانهای درونی وبیرونی خارج نماید. اوگمان میکرد که باحضور نهادهای غیرانتخابی که تصمیم گیری در تمامی حوزه ها منوط به رضایت آنان میباشد، قادر خواهد بود سیاست تنش زدانی را درپیش گرفته وکشور را از انزوا خارج نموده ورونق اقتصادی را محقق نماید. خاتمی بر این گمان بود که از اینطریق میتواند اعتماد ایرانیان خارج ازکشور را جلب نموده وهزار میلیارد دلار سرمایه های آنان را به چرخه اقتصاد کشورباز گردانده وموجبات حرکت سریعتر را فراهم نماید. اوفکر میکرد با ارائه چنان تفسیرهای گنگی میتواند امکان توسعه سیاسی را فراهم نموده تا از اینطریق مشارکت واقعی صاحبان فکر واندیشه وامکانات اقتصادی وهمچنین تامین امنیت سرمایه گذاری را ممکن وزمینهای توسعه پایدار و همه جانبه را فراهم آورد، ویا تولید ثروت فقر و بیکاری وعقب ماندگی مزمن را از جامعه برافکند. نکته جالب توجه این بود که خاتمی واصلاح طلبان از این واقعیت غافل بودند که قدرت اصلی در دست اقلیت شکست خورده در دوم خرداد ۷۶ قرار دارد که این قدرت را قانون اساسی به آنها اعطا نموده است. اصلاح طلبان درصدد بودند تا با همین قانون اساسی وبدون ایجاد تغییرات دمکراتیک در آن، پروژة اصلاح طلبی را به پیش برند !! البته در این زمینه رهبر و نهادهای انتصابی، با استفاده از تمامی ظرفیتهای دمکراتیک که قانون اساسی به آنها داده این امکان را یافتند تا نهادهای مدنی وجنشهای حامی اصلاحات رابکلی سرکوب نمایند. سرکوب جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۷۸، جنبش مطبوعات در یکم اردیبهشت ۷۹ واحزاب در اسفند ۷۹ وپیش از آن وقوع قتلهای زنجیره ای وحملات پی در پی به تجمع ومیتینگهای دانشجویان از سوی گروههای فشار ((لباس شخصیها)) شرایط را بگونه ای فراهم آوردند که نخبگان وروشنفکران ودگر اندیشان از تداوم اصلاحات در درون حاکمیت مایوس شوند، که البته در این خصوص ضعف ویی عملی ودر عین حال سکوت سازشکارانه خاتمی و دیگر اصلاح طلبان در حمایت از جنبشها ونهادهای مدنی امری فراموش ناشدنی است. از سوی دیگر بدلیل سرگرمی دولت به منازعات سیاسی وعدم توجه به معیشت مردم موجبات تداوم فساد اقتصادی و توسعه آن در بین کارگزاران حکومتی فراهم که همین امر موجبات شکست پروژه توسعه همه جانبه وشکاف طبقاتی رابیش از پیش افزایش داد، که میتوان ادعا نمود احمدی نژاد مولود شرایطی است که در ۱۶ سال گذشته موجبات ظهور چنین پدیده ای را باعث گردید.

۶- در واقع خاتمی واصلاح طلبان بدلیل ضعفهای مفرط درونی که در بند ۵ به ۲ مورد از آنها بصورتی کلی اشاره شد ومهمتر از آن بدلیل ایستادگی وممانعت وکارشکنی جدی از سوی نهادهای غیرانتخابی، در دوحوزه اقتصادی وسیاسی پروژه اصلاح طلبی واصلاح طلبان بصورت نیمه فلج تا فلج کامل درآمدند. به بیان دیگر پروژه اصلاحات برای همیشه از درون متلاشی و ناکام ماند. اقتدار گرایان ابتدا با اقدامات سرکوبگرانه، جامعه را از اصلاح طلبان مایوس ساخته ودر مرحله بعد با جلوگیری از محقق شدن شعارهای خاتمی در تنش زدانی و ایجاد امنیت سرمایه گذاری، عملاً شرایطی بوجود آوردند که لایه های گوناگون اجتماعی را با فقر و بیکاری ناشی از فساد مالی و تبذیر روبرو نمودند. شرایط راجعانی رسانند که اینک مطابق آمارهای رسمی که حکومتگران ارائه میدهند، بیش از ۱۱ میلیون نفر از مردم زیر خط مطلق فقر بوده و در عین حال ۸ میلیون نفر نیز از نعمت سواد وخواندن ونوشتن بی بهره اند.

نتیجه حاکمیت ایدنولوژیک که حتی تحمل رفقای اصلاح طلب خود را نداشته باشد، وحاصل تلاشهای مداوم آنها در طی ۸ سال گذشته برای جلوگیری از توفیق نسبی اصلاح طلبان برای جذب سرمایه های خارجی، اعتماد سرمایه گذاران جهانی و همچنین امنیت سرمایه گذاری داخلی از طریق توسعه همه جانبه ومتوازن چیزی جز یک جامعه فقیر وعقب افتاده نخواهد بود. اقتدار گرایان ابتدا با اقدامات غیر مسنولانه، قدرت طلبانه ودر عین حال سرکوبگرانه جامعه را با فقر وسر خوردگی و استیصال روبه رو ساخته اند وپس از آن بعنوان ناجی و دلسوز باشعارهای فریبنده اقتصادی همانند اینکه مردم باید افزایش پول نفت را ((در سفره خود احساس کنند)) حالا سعی در جذب آرای ملت کرده اند.

۷- چنانچه در بند ۶ متذکر شدیم، واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی که در نتایج نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و نتیجه نهانی آن متجلی گردید و همگان شاهد آن بودند، همگی بیانگر بهره برداری جناح اقتدار گرا از قدرت مطلقه شان از یکسو، و فقر اقتصادی توده ها و استیصال عامه مردم از عملکرد کلیت رژیم و شرایط حاکم بر کشور از دیگر سو بوده است. استفاده از قدرت بی حد و حصر جناح اقتدار گرا در جهت فلج نمودن برنامه های اصلاح طلبان، از طریق سرکوب صدای منتقد و مخالف، ایجاد تنش در سیاست خارجی از طریق اقدامات غیر مسنولانه در عراق، افغانستان و فلسطین و بر هم زدن نظم اقتصادی و سیاسی و در عین حال استفاده انحصاری از تریبون های تبلیغی بعنوان ناجی ملت و طرح شعار مبارزه با فساد اقتصادی و ریشه کنی دروغین فقر و تبعیض که خود در شکل گیری و اشاعه آن نقش انکار ناپذیر داشته اند و در کنار ضعف اصولی و بی عملی و سازش اصلاح طلبان، اولین اثرات خود را در انتخابات دوره دوم شوراها نشان داد. یاس عمومی منجر به عدم شرکت در انتخابات و در عین حال اشغال کرسی های شوراهای شهر و روستاها توسط نمایندگان اقلیت، نتوانست اصلاح طلبان را از خواب خرگوشی بیدار نماید، در عوض اقتدار گرایان را تحریک نمود تا با انرژی بیشتر و با تکرار شعارهای اقتصادی و انگش گذاری بر روی نقاط ضعف مردم یعنی فقر و فساد و تبعیض از یکسو و اصلاحیهای گسترده مجلس هفتم را نیز در انتخاباتی حداقلی در اختیار بگیرند.

در چنین شرایطی که انتظار میرفت تا اصلاح طلبان بر شعارهای خود مبنی بر خروج از حاکمیت پای بفشردن و آنرا عملی نمایند، و با تعطیل نمودن مجلس ششم و تحریم انتخابات دوره هفتم مجلس معادلات را بر هم زده و سطح گفتمان خود را با اقتدار گرایان را تغییر بدهند تا مانع از به قدرت رسیدن آنها بشوند، بعکس اجازه دادند بر اقتدار گرایان با استفاده از تمامی امکانات حتی احزاب پادگانی و اهرم قوه قضائیه، شورای نگهبان و صدا و سیما هر آنچه را که میخواستند بدست آورند. تمامی این اقدامات صرفاً بدلیل ضعف مفرط اصلاح طلبان در دفاع از حقوق شهروندان، خاصه سکوت و سازش خاتمی از یکسو، و جسارت اقتدار گرایان در سرکوب و ریاکاری و استفاده همه جانبه از قدرت و ابزارهای تبلیغی از دیگر سو، عملی گردید. با اینکه خاتمی وعده داده بود که انتخابات غیر آزاد و غیر عادلانه را برگزار نخواهد کرد، اما شاهد بودیم که با ذلت زیر بار برگزاری انتخاباتی رفت که بیش از هفتاد تن از نمایندگان مجلس ششم با رد صلاحیت از حضور در آن انتخابات محروم شدند؟! در چنین شرایطی بود که کاندیدای جناح اقتدار گرا این فرصت را یافتند تا با حداقل آراء مردم در انتخاباتی صدر صد حداقلی تر از انتخابات شوراها، خانه ملت را نیز غصب نمایند و یکی دیگر از نهادهای انتخابی را با حمایت بی چون و چرای شورای نگهبان و... به اشغال درآورده و آنرا پشتوانه نهادهای انتصابی و غیر منتخب بنمایند!!

براستی باید پرسید که آیا مفهوم عدالت و دموکراسی اسلامی چنین است؟؟ آیا میتوان برای چنین حکومتی نامی بجز تمامیت خواهی لجام گسیخته و صفتی جز اقتدار گرانی بی حد و مرز نهاد؟؟ برآستی آیا تحلیل و ارزیابی از نتایج انتخابات اخیر ریاست جمهوری، بدون توجه و نگاهی عمیق به اتفاقات ۱۶ سال گذشته بطور عام و ۸ سال گذشته بطور خاص ممکن و میسر خواهد بود؟؟؟

۸- انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری را میتوان یک سناریوی از پیش نوشته شده بمنظور حلقه تکمیلی در فرایند دو انتخابات گذشته، یعنی شوراهای شهر و مجلس شورای اسلامی بمنظور یکدست کردن قدرت ارزیابی نمود. مسلماً نتیجه این انتخابات میبایستی بنفع یکی از مهره های اقتدار گرایان، مثل احمدی نژاد، قالیباف، یا لاریجانی تمام میشد بطور قطع اقتدار گرایان از پیش بر این واقعیت تلخ و وقوف داشتند که نقطه ضعف و خون چکان یک ملت فقیر و سر خورده از عملکرد اصلاح طلبان در کجاست. اقتدار گرایان در کلیت بخوبی از این موضوع آگاه بودند که بدلیل رفتار خودشان در طی هشت سال گذشته بطور خاص و ۲۶ سال گذشته بطور عام چه بر سر این ملت به ستوه آمده آورده اند. آنها بخوبی بر این واقعیت وقوف داشتند که یک ملت فقیر که بیش از ۱۱ میلیون نفر آن به نان شب محتاج میباشند، برای دموکراسی و مقولاتی از این دست تره هم خرد نمیکند. آنها میدانستند که اگر بتوانند با تکرار شعارهای اقتصادی، به ویژه با انتقادات شدید از عملکرد دولت خاتمی و رفسنجانی، التهاپات روانی و هجانات سیاسی در بین توده های فقیر و کم سواد را تحریک نمایند قادر خواهند بود آراء تهیدستان را به کیسه اقتدار گرایان سرازیر نمایند.

نکته جالب این بود که همه کاندیداهای اقتدار گرایان از امنیت آهین رهبری برخوردار بوده تا بتوانند شعارهای افراطی در زمینه اقتصاد و سیاست را در قالب انتقادات آتشین از دولتهای خاتمی و رفسنجانی در رسانه های عمومی مطرح نمایند، بدون خوف از اینکه قوه قضائیه یا شورای نگهبان و سپاه پاسداران امکان پرونده سازی علیه آنها بعنوان تشویش آذهان عمومی یا اقدام علیه امنیت کشور و توهین به مقدسات را داشته باشند. همه اینها در صورتی به اجرا در میامد، که اگر یکی از آن انتقادات آتشین که توسط کاندیداهای اقتدار گرایان در صدا و سیما مطرح شد، توسط یکی از دگر اندیشان یا از نشریات مستقل بیان میگردد، بگیر و ببند و توقیف آن قطعی میبود. همانطور که در مورد روزنامه اقبال چنین شد. این نگرانی در میان سران اقتدار گرایان وجود داشت که اگر مشارکت مردم بیش از حد انتظار ضعیف باشد، این امر موجب میشود تا مشروعیت نظام به زیر سوال برود، بهمین دلیل شورای نگهبان موظف گردید تا هیچیک از کاندیداهای ((خودی)) اما کم خطر مثل مصطفی معین را رد صلاحیت ننماید تا با توجه به رویگردانی اکثریت مردم از اصلاح طلبان، کاندیداهای معرفی شده و مورد حمایت آنان فزونی یافته و این امر باعث گردد تا رای آنها شکسته و از دستیابی به حداکثر لازم در مرحله اول انتخابات باز بمانند.

صدا و سیما انحصاری وظیفه داشت تا با راه اندازی یک فضای کاذب و نامود نماید که کاندیداها آزاد هستند هر آنچه را میخواهند بگویند. البته متولیان این دو رسانه ((صدا و سیما)) و مجموعه کاتالهای آنها بخوبی بر این حقیقت آگاهی داشتند که کاندیداهای اصلاح طلب در شرایطی قرار ندارند که قادر باشند خطوط قرمزها را شکسته و با ایجاد چالش بین خود و نهاد ((رهبری)) و نهادهای تحت امر او، مردم را از حقایق پشت پرده آگاه نمایند. چرا که هم اقتدار گرایان و هم جماعت اصلاح طلب میدانستند که عامل اصلی فقر و تنگدستی مردم، و بحرانهای پیش روی حاکمیت، چه در زمینه داخلی و چه خارجی، نه دولت، و نهادهای انتخابی ((به تنهایی)) که عمدتاً ناشی از دخالتهای نهاد رهبری و دیگر ارگانهای انتصابی بوده اند هستند در مقابل کاندیداهای اقتدار گرایان این امکان و چراغ سبز را در اختیار داشتند تا تمامی گناهان و تقصیرات دامنگیر جامعه را بر گردن یک بخش از حاکمیت انداخته و رهبر و نهادهای غیر انتخابی را از کلیه دخالتها و اتهامات وارده تبرئه نموده و آنان را قهرمانان صحنه و دلسوزان واقعی مردم جلوه گر نمایند.

بدون تردید اصلاح طلبان اینبار نیز با تکرار اشتباهات گذشته، با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری که در شرایطی کاملاً ناعادلانه و غیر دموکراتیک برگزار میشد صرفاً تنور نمایش اقتدار گرایان را داغتر کردند!!

در این حال سپاه و بسیج وظیفه داشتند که گوش به زنگ بمانند تا در دقیقه ۹۰، کاندیدای مورد نظر رهبر را که از طریق فرزند ارشد او ((سید مجتبی)) اعلام میشود را تبلیغ نموده و او را از صندوقهای رای بیرون بیاورند، که حال مشخص گردید چنین کردند و موضوع تا آنجا عیان و آشکار گردید که آقایان کروبی، مصطفی معینو هاشمی رفسنجانی با صدور بیانیه های جداگانه به چند و چون این تقلب بزرگ اشاره کرده و اعتراضات خود را با صراحت بیان و همین امر موجب گردید تا روزنامه اقبال در محاق توقیف قرار بگیرد.

اقتدار گرایان از پیش بخوبی بر این امر واقف بودند که بیش از نیمی از مردم ایران در انتخابات شرکت نخواهند جست، به همین دلیل آنها میدانستند که رای اصلاح طلبان در حد و اندازه ای نخواهد بود که خطر ساز باشد. مسلم آن است که اگر جناح اقتدار گرا حتی یک درصد احتمال میداد که رای معین یا نفرات دیگر بگونه ای است که احتمال خطر را بالا میبرد شاید هیچیک از آنها را تایید نمیکردند. اصلاح طلبان اما، با تبلیغات خود، و از این شاخه به آن شاخه پریدن اب به آسیاب جناح مقابل ریخته و تلاش کردند تا با آوردن میلیونها رای دهنده بیای صندوقهای رای، برای رژیم ولایت مطلقه فقیه مشروعیت خرید و به آنها اجازه دهد تا بت اتکاء به همین آراء اصلح طلبان سر خورده و درمانده را قلع و قمع نمایند!!

تنها نگرانی پیش روی اقتدار گرایان، احتمال پیروزی هاشمی رفسنجانی بود. رخدادهای تمام حاکمیت از آن داشت که اقتدار گرایان از اینکه هاشمی رفسنجانی بتواند آراء مردم را بنفع خود کسب نماید، بسیار نگران بودند، گرچه که بخوبی آگاهی داشتند که مردم ایران بدلیل آنکه هاشمی رفسنجانی را سمبل و نماد ۲۶ سال حاکمیت ظلم و جور و جنایت و فقر و فساد و تنگدستی از ناحیه رژیم میدانستند، بشدت از او متفر بوده، اما پس از اعلام آمادگی هاشمی رفسنجانی مبنی بر شرکت در انتخابات و حصول اطمینان از اینکه او نباید به مقام ریاست جمهوری اسلامی دست یابد، اقتدار گرایان بر آن شدند تا بهر نحو ممکن از بروز یک اتفاق غیر منتظره بنفع هاشمی رفسنجانی جلوگیری نمایند. آنها در شرایطی به جنگ تبلیغی علیه رقیب دیرینه خود وارد کارزار شدند که به اعتراف همگان، رفسنجانی را لنگر گاه نظام جمهوری اسلامی و یکی از ستونهای آن دانسته و میدانند.

بهر صورت سناریوی نوشته شده اقتدار گرایان، آنگونه که نوشته شده بود با موفقیت به اجرا گذاشته شد و نهادهای حکومتی از رهبر گرفته تا شورای نگهبان، صدا و سیما، سپاه و بسیج، هر یک نقش خود را بخوبی ایفا نمودند. اصلاح طلبان، ملی- مذهبی ها، نهضت آزادی و حتی توده ای ها در میدان وارد پروسه ای شده بودند که حاصا ان از قبل قابل پیش بینی مینمود. حاصل تمامی تلاش آنها این بود که در مرحله اول فقط چهار میلیون رای را برای مصطفی معین تامین نموده و شرایط حذف او را فراهم نمایند، که در حقیقت نادانی دیگری را بر کارنامه اصلاح طلبان حکومتی بیافزاید. مهدی کروبی بشکل بیرحمانه ای از راهیابی به دوره دوم محروم گردید تا چهره منفوری چون هاشمی رفسنجانی در مصاف با احمدی نژاد به دور دوم راه یابد و مردم وحشت زده و در عین حال منفور از هاشمی را بسمت کاندیدای اقتدار گرایان سوق بدهند.

۹- اگرچه که انتخابات دموکراتیک نبود، و اگرچه که در این انتخابات عوامل و عناصر احزاب پادگانی بصورتی سازمان یافته و تار عنکبوتی در انتخابات دخالت داشتند، و اگرچه هیچیک از امارهانی که از طرف رژیم منتشر میشود قابل اعتماد نبوده و نیست، اما واقعیتها را نباید انکار نمود. از جمله اینکه جناح اقتدار گرا از طریق دستگاههای تبلیغی که در انحصار آنهاست و با صرف هزینه ها میلیارد دلاری حاصل از فروش نفت قادر گردیدند تا بخشی از مردم را به اشتباه بیاندازند، تمامیت خواهان و اقتدار گرایان با عناوینی چون اصولگرایان و ارزشیها توانستند با تغییر تاکتیک در ادبیات سیاسی خود بگونه ای عمل نمایند که وانمود شود آنها حامی ملت و مدافع ملیت ایرانی هستند. آنها در سخنان خود از حقوق شهروندی سخن بمیان آوردند، همه آنها در شرایطی بوقوع میبویند که اپوزیسیون خارج نشین که مدعی است در نقطه مقابل اقتدار گرایان قرار دارند، ۲۶ سال است در جازده و هنوز هم در حال وهوای دهه ۶۰ بسر میبرند.

اپوزیسیون خارج نشین باید دریافته باشد که اقتدار گرایان با تغییر در چهره و ادبیات خود کمر همت به رقابت تبلیغی - سیاسی با اصلاح طلبان و حتی اپوزیسیون بسته است. بدین معنا که قویا در تلاش هستند تا در حوزه هایی که نیروهای امنیتی، نظامی و امثالهم کاربرد موثر ندارند از ابزارهای تبلیغی استفاده نمایند. رژیم با استفاده تمام عیار از این شگردها توانست صدها هنرمند، ورزشکار، نویسنده، مدافع حقوق بشر، روشنفکر و فعالین بظاهر سیاسی را با خود هماهنگ نماید. چرخشهایی که در دستگاههای تبلیغی رسمی رژیم صورت گرفته، مبین آن است که رژیم بشدت در تقلا است تا از یک فضای کاملاً رادیکال و ایدئولوژیک در آمده، و بسمت یک فضای بظاهر باز فرهنگی، اجتماعی حرکت نماید تا از اینطریق این امکان را بیابد در جذب افکار عمومی موفقیتی حاصل نماید.

چنانچه نتیجه انتخابات اخیر نشان داد آنها در تلاش هستند تا از اینطریق بخشهایی از لایه های مذهبی و تهیدستان جامعه را بسمت اهداف خود هدایت کرده و زمینه مشروعیت را برای خود فراهم نمایند. این اقدامات در حالی صورت میپذیرد که اپوزیسیون خارج نشین، آنطور که از اظهار نظر ایشان بر میآید، گویا بر این تصور هستند که مردم ایران بصورت یکپارچه آماده قیام عمومی برای سرنگونی رژیم و جانشین کردن اپوزیسیون بجای آن هستند، در صورتیکه رخدادهای واقعیتها اجتماعی بیانگر واقعیاتی غیر از چنین تصویری میباشد. گرچه که مردم ایران بصورت یکپارچه از موجودیت این رژیم ناراضی میباشند، اما این بدان معنا نیست که ملت آماده یک قیام عمومی مشابه قیام بهمن ۵۷ میباشد.

میلیونها ایرانی که به احمدی نژاد رای دادند، شاید بر این تصور بودند که او میتواند در مقابل ظلم و جور و فساد حکومتگران ایستاده و شرایط متفاوتی را رقم بزند. غافل از آنکه احمدی نژاد هم فتوکپی خاتمی بوده و هیچ اختیاری در مقابل باندهای قدرت نخواهد داشت. آن ۳۰ میلیون ایرانی که از شرکت در انتخابات پرهیز کردند، یا آنانیکه به رقیب احمدی نژاد ((هاشمی رفسنجانی)) رای دادند، اینک نگران وضعیت حقوق بشر و دموکراسی نیم بند و پراهم و شکننده ای هستند که با هزینه های بسیار حاصل شده و بعد از انتخابات اخیر در اختیار تند روهای افراطی قرار گرفته است.

اپوزیسیون واقعی باید به این نتیجه رسیده باشد، در جامعه ای که بیش از ۱۸ میلیون ایرانی زیر خط فقر مطلق و بیسوادی بسر میبرند، نمیتوان به تحولات آبی بنفع آزادی و دموکراسی دل بست. بویژه اینکه رژیم این امتیاز را دارد تا با استفاده از دلارهای نفتی و ابزارهای تبلیغی میلیونها نفر افراد مذهبی و فقر و نا آگاه را بعنوان سپاهی لشکر در صحنه های مختلف مورد بهره برداری قرار بدهد. اپوزیسیون خارج نشین باید واقعبات ایران را آنطور که باید و شاید درک کند. اپوزیسیون هنوز هم از قدرت تبلیغی رژیم و تغییرات زیادی که در کشور صورت گرفته غافل مانده و متغیرها را نادیده میگیرد.

اپوزیسیون خارج نشین باید دریابد که جمهوری اسلامی ۸۴، جمهوری اسلامی دهه های ۶۰ و ۷۰ نیست. روحانیون حاکم بر مملکت حاضرند تا آنجا پیش بروند که برای حفظ بقای خود، حتی حجاب را ازاد اعلام نموده و رقص و آواز را حتی در

خیابانها بصورتی رسمی حلال شرعی اعلام نماید !!! اپوزیسیون باید دریابد تا زمانیکه رژیم اسلامی از چنین انعطافی برخوردار است و هر روز متناسب با خواست مردم به عقب نشینی تن در میدهد، نباید انتظار پیروزی را متصور بداند، مگر آنکه با تغییر تاکتیک در گفتمان سیاسی خود به درک واقع بینانه تری از شرایط کنونی کشور دست یابد.

واقعیت این است که بیش از دو سوم از جمعیت فعلی ایران را جوانانی تشکیل میدهند که عمیقاً خواهان آزادیهای فردی و اجتماعی و همچنین شغل و درآمد مناسب میباشند. این جمعیت انبوه که عمدتاً در دامان همین رژیم رشد و نمو کرده، بلحاظ بی اطلاعی از گذشته تاریخی، آمادگی انقلاب یا رویارویی با رژیم را ندارد. تا مادامی که اپوزیسیون خارج نشین در چنین شرایطی بسر ببرد و عناصری چون احمدی نژاد یا خاتمی با شعار فقر زدانی و توسعه آزادیهای فردی و اجتماعی پای بمیدان بگذارند این توده ها میلیونی برای آنها کف و سوت خواهند زد. تا زمانیکه لایه های متوسط جامعه بهر دلیلی حاضر و قادر نباشند تا برای بدست آوردن حقوق اساسی خود هزینه لازم را بپردازند، دل بستن به دول خارجی امیدی عبث و سرابی بیش نخواهد بود. اپوزیسیون باید واقعیت تلخ فقر و فساد و فحشا و جهل و نا آگاهی مردم را که ناشی از رفتار و تبلیغات رژیم میباشد را دریافته، راهکارهای علمی و عملی و همچنین راهکارهای واقع بینانه تری را در دستور کار خود قرار بدهند.

۱۰- ما فکر میکنیم بسیاری از واقعیتهای اجتماعی ایران، بموازات تغییرات اساسی در منطقه و همچنین سیاست کشورهای قدرتمند در منطقه خاورمیانه، خصوصاً سیاستهای امریکا مبنی بر حمایت از ملتهای در بند و طالب آزادی و دموکراسی، دستخوش عمده ای گردیده است. از شاخص ترین تغییرات اینکه، هاشمی رفسنجانی بعنوان مرد شماره اول نظام، بوسیله بخش دیگری از حاکمیت مفتضح میشود، اصلاح طلبان آنچنان مفتضحانه سرخورده و از گردونه خارج میشوند، مهدی کروبی بعنوان یکی از ارکان و ستونهای حاکمیت آنچنان دهان به شکایت و اعتراض میگشاید، و اعلام میدارد که از تمامی مناصب دولتی کنار میروم. از سوی دیگر تغییراتی نی زدر زندانها و قوه قضائیه صورت گرفته که تمامی این تغییرات ((نه خواست)) که ناخواسته و بحکم اجبار وزیر فشار افکار عمومی صورت میگردد. این وضعیت تحمیلی بر حاکمیت بگونه ای است که بعید مینماید تا رژیم بدوران بازداشت و بگیر و ببند دانشجویان مشابه آنچه در حادثه ۱۸ تیر ۷۸ مشاهده شد رجعت نماید، چه رسد به اینکه دهه ۶۰ قابل بازگشت باشد. یکدست شدن قدرت و حاکمیت تا آنجا گستاخانه عمل مینماید که راست افراطی حتی به ناطق نوری و جوادی املی و رفسنجانی و کروبی و... هم رحم نمیکند!! اپوزیسیون خرد گرا در داخل و خارج از کشور بایستی با بهره گیری صحیح از تغییرات حاصله ترتیبی اتخاذ نماید تا تمامی نیروهای اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج در کنار سایر نیروهای ازادخواه قرار گرفته و در یک رویارویی تمام عیار جبهه مقابله با رژیم را سازماندهی نمایند. در شرایطی که راست افراطی، و اقتدارگرایان موجبات نگرانی جامعه جهانی خصوصاً ایالات متحده آمریکا را فراهم آورده، بعید مینماید که افرادی چون هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی، کارگزاران و مجمع روحانیون مبارز نیز در کنار ازادخواهان و نیروهای طرفدار دموکراسی قرار بگیرند. بدون تردید دیر یا زود توده های فقیر هم که تحت تاثیر شعارهای انتخاباتی احمدی نژاد قرار گرفته اند، به این نتیجه خواهند رسید که احمدی نژاد هم چون خاتمی بازیچه ای بیش نبوده و انتظار معجزه از او سرابی بیش نخواهد بود.

در شرایط تیره و تاری که گریبانگیر جامعه ایران گردیده، اقتدارگرایان تحت هر عنوان و بهر بهانه ای ضمن پیگیری سرکوب ازادخواهان قاطعاً مانع از فعالیت قانونی احزاب و شخصیتهای مستقل و دگر اندیش و همچنین رسانه های غیر وابسته خواهند شد، در صورتیکه خدادهای انتخاباتی بوضوح نشان داد که ازادخواهان قادرند تا ضمن تماس با مردم، شرایط بازی را به نفع خود رقم زده و اقتدار گرایان را درکنج میدان اسیر تاکتیکهای مبارزاتی خود بنمایند.

جبهه دمکراتیک ایران در راستای سیاست ارتباط با مردم و تلاش مستمر در جهت اطلاع رسانی و آگاه نمودن هموطنان، ضمن درک واقعیتهای اجتماعی و وفاداری و پایبندی به ((اصول مندرج درمانفیس جنبش جریان سوم)) و بمنظور خلع سلاح نمودن رژیم، اعلام میدارد که به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعتقادی ندارد، اما در مسیر مبارزات خود اقدامی نخواهد کرد تا آن اقدام بعنوان براندازی تلقی شود، بلکه در عمل به قانون ملزم بوده و این بدان جهت میباشد تا امکان بهره گیری از ابزارهای تبلیغی و رسانه ای و تشکیل حزب و راه اندازی جمعاعات و میتینگها را فراهم و در عین حال این فرصت را از رژیم سلب نماید که قادر باشد به بهانه براندازی مانع از فعالیت جبهه باشد.

این اقدام موجب میگردد تا سایر گروهها و تشکلهای اپوزیسیون درون مرز، از نزدیکی و همکاری با ((جبهه دمکراتیک ایران)) استقبال نموده و دچار هراس و وحشت نباشند. جبهه با تغییر تاکتیک مبارزاتی خود، تلاش خواهد کرد تا با استفاده بهینه از ابزارها و امکانات محدود داخلی برسیستم اطلاع رسانی خود افزوده و شرایط توسعه در آگاهی رسانی را بهبود ببخشد. بدیهیست که این تغییر تاکتیک بهیچ وجه بمعنای شرکت در قدرت، یا بخشی از آن نبوده و تا مادامیکه شرایط انتخابات کاملاً آزاد و غیر استصوابی فراهم نیاید، قویاً و مطلقاً از نزدیک شدن بصحنه قدرت پرهیز خواهد داشت.

جبهه دمکراتیک ایران در مبارزات قانونی خود همواره خط مش عدم خشونت را تجویز کرده، در عین اینکه قاطعاً خواستار تغییر قانون اساسی بنفع استقرار دموکراسی و تحقق مردم سالاری بدون پسوند و پیشوند میباشد. خواسته های جبهه، اضافه بر آنچه که قبلاً بدان اشارت رفت عبارتند از: لغو نظارت استصوابی، آزادی بیان و قلم و عقیده، آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی آزادی احزاب و اجرای تمام و کمال اعلامیه جهانی حقوق بشر و تساوی حقوق زن و مرد در عایت حقوق اقوام و قومیتهای ایرانی و آزادی مذهب در چهار چوب حذف تمامیت ارضی کشور. که تا دستیابی کامل به خواستههای قانونی خود، کماکان برای تحقق آنها بعنوان ارمانهای ملی به مبارزات قانونی و بدوراز خشونت خود ادامه خواهیم داد.

تلاش ما این است که از تمامی ظرفیتهای فرهنگی، سیاسی و تشکیلاتی با تاکید بر التزام عملی به قانون و بمنظور تغییرات دمکراتیک بنفع ملت ایران بهره مند شویم، تلاش خواهیم کرد تا از این خواستهها بصورت برنامه ریزی شده و عملیاتی عمل نمائیم که اولویت اول آن آزادی زندانیان سیاسی خواهد بود.

پیشنهاد ما به اپوزیسیون خرد گرای خارج از کشور نیز بر این است که با درک واقعیتهای درون مرز، خود را به روز ((Uptodate)) کرده و بیش از این به گروههای افراطی و غیر منطقی اجازه ندهند تا چهره اپوزیسیون دمکرات و خردگرا را مشوب سازند. تصمیم جبهه بر آن است که تا با آن بخش از اپوزیسیون افراطی از هر گروه، اعم از جمهوریخواه یا مشروطه خواه، مرز بندی شفاف داشته باشد.

۱۱- اگرچه از شرکت در قدرت غیر دمکراتیک پرهیز داشته و خواهیم داشت ودر هیچ انتخابات غیر آزاد و غیر عادلانه شرکت نخواهیم کرد، اما در فرایند مبارزات سیاسی بگونه ای برنامه ریزی و عمل خواهیم نمود که نتیجه رفتار و عملکرد سیاسی مان به نفع نیروهای مخالف اقتدارگرایان قرار داشته باشد. هر تفسیر یا عملی که حتی یک قدم در جهت دمکراتیزه شدن ساختار سیاسی و تغییر حاکمان غیر منتخب باشد مورد حمایت ما میباشد.

۱۲- در راستای شکل گیری جبهه گسترده ضد استبداد و برون رفت از سلطه اقتدارگرانی، از هر حزب، جبهه و گروهی که حتی به شکل نسبی مدافع حقوق شهروندان، حقوق بشر، دموکراسی و عدالت خواهی باشد، استقبال میکنیم. در این راستا رویکرد کلی ما، همکاری با اپوزیسیون داخلی و خارجی بویژه با نیروهای دموکراسی خواه و ملی و دانشجویی میباشد. در حالیکه از تشکیل جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر که از سوی نیروهای ملی، مذهبی و اصلاح طلبان پیشرو تشکیل شود استقبال مینماییم. بدیهیست که این حق را برای خود محفوظ میداریم که از آنها بخواهیم ضمن نقد مصلحانه نسبت به عملکرد گذشته به وزن سیاسی خود نیز توجه داشته باشند تا بار دیگر دچار توهم خود بزرگ بینی یا خود همه بینی نشوند. چرا که معتقدیم چنین رفتاری باعث میگردد تا آنها در یک مسیر صحیح قرار گرفته و در سمت و سونی که به استقرار دموکراسی ختم میشود حرکت نمایند.

۱۳- راست افراطی که هم اکنون تمامی ارکان قدرت اعم از رهبری، ریاست جمهوری، مجلس اسلامی، قوه قضائیه، شوراهای شهر و روستا، صدا و سیما، قوای نظامی و انتظامی، امنیتی و تبلیغی و... را در انحصار خود گرفته اند، معنای واقعی (توتالیتریسم)) یا تمامیت خواهی را عینیت بخشیده! طبیعی است که توتالیتریسم حاکم تحت هیچ شرایطی حاضر نخواهد بود تا شاهد و پذیرای رشد ((آنتی تز خود)) یعنی ((پلورالیسم)) یا تکثرگرانی باشد. بهمین دلیل ما معتقدیم که همکاری و تعامل همه جانبه دموکراسی خواهان واقعی شرط عقلانی و کلید این قفل صد ساله باشد که برای تحقق و استقرار آن هزینه های فراوانی پرداخت شده است. شرط اصلی غلبه پلورالیسم بر توتالیتریسم آن است که مراقب باشیم تا از نفوذ فرصت طلبانی که بنا به مصلحت قادرند چهره عوض کرده و با نفوذ خود هرگونه همکاری و تعامل سازنده را به انحراف و تخریب بکشند، قویا جلوگیری تا از تکرار رویدادهای تلخ تاریخی پیشگیری بعمل آید. هیچ بعید نمینماید که افرادی چون هاشمی رفسنجانی یا...! در نظر داشته باشند تا بمنظور جبران اقدامات گذشته خود در جبهه گسترده دموکراسی خواهی و نفی ((توتالیتریسم)) مشارکت کرده و منشا خدماتی بشوند. ما ضمن استقبال توأم با احتیاط از چنین مشارکتی تا قبل از هر اقدامی از آنها خواهیم خواست تا مواضع صریح خود را بیان نموده و اهداف خود مبنی بر مشارکت در جبهه دموکراسی خواهی را بگونه ای روشن و بدور از کلی گویی با مردم در میان بگذارند. بدیهیست که یکی از اشتباهات استراتژیک اصلاح طلبان، ملی- مذهبی ها، کانون نویسندگان و، نهضت آزادی در جریان انتخابات اخیر این بود که بدون توجه به عملکرد گذشته هاشمی رفسنجانی و با علم به اینکه این شخص مواضع خود، پیرامون موازین حقوق بشر و دموکراسی را اعلام ننموده بود، و در یک کلی گویی به طرح چند شعار انتخاباتی فریبنده اکتفا کرده بود، پشت سر او قرار گرفتند، که اینگونه رفتارهای نسنجیده از طرف کسانی که مدعی تجربیات سیاسی طولانی مدت ((۶۰-۷۰)) ساله بودند، امری بعید و تعجب بر انگیز مینمود!! منطق سیاست حکم میکرد تا حامیان کهنه کار هاشمی رفسنجانی از حمایت چشم بسته پرهیز و انجام چنین عملی را منوط بر گرفتن امتیازاتی در جهت ادامه روند دموکراسی خواهی قرار میدادند.

رفسنجانی بعنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام قادر بوده و خواهد بود تا نیروهای سپاه و بسیج را که جزو سرمایه های ملی محسوب میشوند و میلیاردها دلار صرف تشکیل و تجهیز آنها گردیده، سالانه میلیاردها دلار نیز مصروف نگهداری و تامین نیروی انسانی و تجهیزاتی آن میشود را از زیر سلطه راست افراطی خارج نماید. چنانچه هاشمی رفسنجانی انطور که در بحبوحه انتخابات اعلام نموده بود، قصد دارد تا دست به اقدامی تاریخی بزند، باید تصمیم بگیرد تا چنین اقدامی را عملی نماید. او قادر خواهد بود تا از طریق تاثیر گذاری بر انتخابات خیرگان رهبری که در پیش است، با تشکیل فراکسیونی از روحانیون نو اندیش و ضد استبداد آن اقدام تاریخی را عملی نماید. چنین استنباط میشود که اقدامات او در این زمینه میتواند بخشهایی از جامعه را در حمایت از اقداماتش پشت سر او قرار دهد. شرط اساسی این امر آن است که ایشان مواضع و برنامه های خود را بصورت شفاف و بدون ابهام و بدور از هر نوع کلی گویی با مردم در میان بگذارد.

در چنین حالتی میتوان امیدوار بود که بخشی از مردم عملکردهای گذشته هاشمی رفسنجانی را با دیده اغماض نگریسته، و این عمل او را بعنوان جبران اعمال پیشین او تلقی نمایند. بهر حال باید در انتظار اقدامات عملی او بمانیم و از هر گونه پیش داوری و اظهار نظر شتابزده پرهیز بنماییم. چرا که هر گونه اظهار نظر شتابزده در مورد پذیرش هاشمی رفسنجانی یا... به ضرر جنبش دموکراسی خواهی ملت ایران خواهد بود.

۱۴- بکرات اعلام کرده ایم، آنچه که برای ما از اهمیت ویژه برخوردار است، نه شکل حکومت، که محتوای آن میباشد. دموکراسی خواهی، سکولاریزم، حقوق بشر، تساوی حقوق زن و مرد، عدالت اجتماعی، رفاه عمومی از جمله سرفصلهای اصلی میباشد که ما برای تحقق آن مبارزه کرده و خواهیم کرد. بدیهیست که در این مسیر تلاش ما بر آن است تا با پرهیز از افراط و تفریط و با نگرشی واقع بینانه در تعامل با تمامی نیروهای آزادیخواه قرار داشته باشیم. برداشت ما این است که اکثریت ملت ایران نیز بدون توجه به شکل حکومت، صرفا در پی آن هستند تا به رفاه اجتماعی، عدالت همه جانبه، آزادیهای فردی و اجتماعی و جاری شدن موازین حقوق بشر دسترس پیدا کنند. این خواستهها واقعیتهایی هستند که حتی راست افراطی نیز بخوبی از آن آگاهند. زیرا که در تبلیغات انتخاباتی خود بر خلاف سنوات گذشته بجای استفاده از مضامین انقلابی و انقلابیگری، اسلامی و ایدئولوژیک، از مضامین ملی، فرهنگی و مردمی استفاده میکردند. راست افراطی این نکته را بخوبی دریافته است که بجای استفاده از مراجع دینی - و انقلابی، از مراجع و سمبلهای هنری، ورزشی، دانشگاهی، فرهنگی و مدرنیته بهره برداری بنماید. اگر چه نتیجه انتخابات ظاهرا ب نفع راست افراطی رقم خورد، اما در یک نگاه دقیق شکست ایدئولوژی گرانی به اثبات رسید. با درک همه این واقعیتهاست که مبارزات بی امان و دموکراتیک خود را تا رسیدن به یک حاکمیت سکولار و دموکراتیک ادامه خواهیم داد.

۱۵- اگرچه تحریم انتخابات که خواست ما نیز بود، بشکل صد درصد عملی نگردید، اما عدم حضور حداقل بیست میلیون شهروند ایرانی در مرحله اول و در همین حدود یا بیشتر در مرحله دوم، تا حدود بسیار زیادی وزنه سیاسی اپوزیسیون را مشخص نمود. این در شرایطی بود که تمامی ابزارهای تبلیغی جناحهای اقتدار گرا و اصلاح طلبان حکومتی در کنار بخشی از اپوزیسیون درون و بیرون سعی شان بر آن بود، تا موضوع تحریم را کمرنگ جلوه داده و آن بیست و چند میلیون ایرانی تحریم کننده بصحنه انتخابات بکشانند که نتوانستند. بنا بر این ما بر این باوریم که هنوز هم اپوزیسیون واقعی وزنه اصلی در حوزه های سیاسی و اجتماعی ایران میباشد.

بهمین دلیل، اگر اپوزیسیون دموکرات و خرد گرا با پرهیز از شعارهای غیر واقع بینانه، نیدوی خود را صرف تشکیل ائتلافی کار آمد ب نفع جنبش دموکراسی خواهی و حقوق بشر در حمایت از مبارزین درون مرز قرار دهد، و به سروسامان دادن به رسانه های راستین مبارزاتی بپردازد، نتیجه معادلات سیاسی در درون مرز پیش از بیش ب نفع آزادیخواهان رقم خواهد خورد. هرگز نباید فراموش شود که پیروزی احمدی نژاد صرفا بدلیل طرح شعارهایی بود که بیش از یازده سال پیش از طریق هفته

نامه پیام دانشجو مطرح میشد . اگرچه احمدی نژاد يك بدل كار سياسي است و استقلالتي از خود ندارد ، اما باید پذیرفت که او بخوبي توانست از امکانات سود برده و با طرح شعارهائي چون مبارزه با فساد حكومتي ، و طرح قول و قرارهائي که هرگز بعمل در نخواهد آمد ، قادر گردید تا طیف وسیعی از طبقات ضعیف و ناراضی جامعه را تحت تاثیر قرار بدهد . همه اینها در شرایطی صورت پذیرفت که کثیری از نیروهای اپوزیسیون درون مرز ، بویژه رهبران جبهه دمکراتیک ایران تماما در زندان بوده و سالهاست که در شرایط سرکوب بسر میبرند ، و از کمترین امکان رسانه ای برخوردار نیستند . بنابراین تمامی نیروهای اپوزیسیون و در راس آنها ((جنبش جریان سوم)) بایستی بدروستی راه خود مطمئن بوده و به آزادی و رهائی قریب الوقوع میهن از چنگال استبداد امیدوار باشد

ایران---- تهران جبهه دمکراتیک ایران ((IDF))

2005/JUL/2

۸۴ / ۴ / ۱۱